

* آغوش پرمهر مادر، نگاه
عطوفت بار او و نوازش صمیمانه
او در شیرخوارگی بیشترین
امنیت و رضایت خاطر را برای
کودک فراهم می‌آورد.

* هرگاه کودک از چیزی
ترسید، عاقلانه نیست که
بلافاصله او را با عامل ترس آور
روبرو ساخت.

* آسانگیری یا تنبیه مفرط با
ازدیاد پرخاشگری در کودک
ارتباط مستقیم دارد.

* ترس در کودک باعث
بروز آشفتگی و ناراحتی می‌شود
و فرصت فکر کردن و تعقل را از
او بکلی می‌گیرد.

* هیچ کودکی بالفطرت
مایل نیست که دروغ بگوید
دروغ گفتن برخلاف طبیعت
انسان و انحراف از فطرت
و خلقت است.

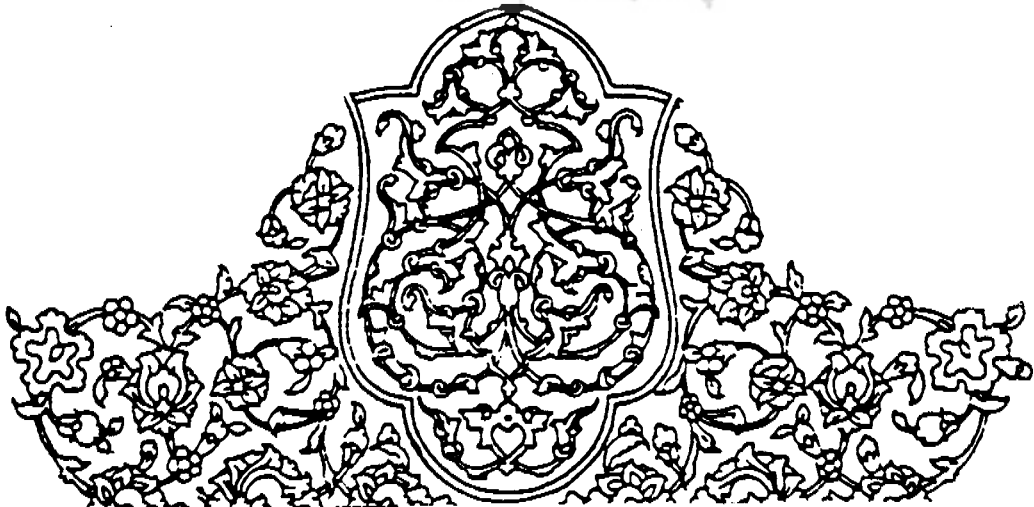
* برای درمان پرخاشگری
کودک: باید در ابتدا نحوه رفتن
پدر و مادر را با کودک تعدیل
نمود.

رضانوری

شخصیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شامل بخشهای:

الف - در بیان کلی شخصیت

ب - شکل گیری شخصیت و عوامل

مؤثر در آن

ج - رشد شخصیت

د - نقایص شخصیت در کود کان

الف - در بیان کلی شخصیت

تعریف - شخصیت در لغت به

معنای مجموع نفسانیات یک فرد و

سجایای مخصوص هر شخص گفته

می شود و در اصطلاح روانشناسی نیز

به مجموعه صفات گوناگونی از قبیل

طرز فکر، عقیده، خلقیات، عادات و

حالات هیجانی و انفعالی اطلاق

می گردد که شاکله وجودی هرکس را

بطور منحصر به فردی تعیین می کند و

کلیه اعمال و افعال انسان مطابق با

این شخصیت و شاکله وجودیش صورت

می گیرد. قرآن کریم در این باره در سوره

بنی اسرائیل آیه ۸۴ می فرماید:

قُلْ كُلٌّ يَتَمَلَّعُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ. یعنی

هرکس مطابق با شاکله اش و براساس

خلق و خوی و طبیعتش عمل می کند.

در روانشناسی در بحث از

شخصیت، تفاوت های فردی مورد نظر

می باشد. زیرا این تفاوت های فردی

است که باعث می شود یک فرد از فرد

دیگر متمایز شود و افراد از یکدیگر

شناخته شوند. آشکارترین تفاوت های

موجود بین افراد آدمی تفاوت های موجود

در خصوصیات جسمانی مانند وزن،

قد، رنگ پوست و ساختمان بدن

می باشد ولی مهمترین تفاوت های

فردی، تفاوت های موجود در خصوصیات

روانی می باشد که شخصیت هر فرد را

بطور جداگانه ای مورد نظر قرار می دهد

و افراد را از یکدیگر مجزا می سازد.

قرآن کریم در سوره حجرات آیه ۱۳ به

وجود تفاوت های فردی و علت وجودی

تفاوت های فردی که عبارت از همان

شناختن و تشخیص افراد از یکدیگر

می باشد اشاره می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ

شَعْرًا وَبِأَنفِئِ لِنَتَّعَفُوا.

ای مردم، ما همه شما را نخست از

مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شما را به

شعبه های بسیار و فرق مختلف تقسیم

گردانیدیم تا بدینوسیله یکدیگر را

بشناسید.

به بیانی دیگر می توان گفت

شخصیت، عبارت از شیوه های تفکر

والگوهای رفتاری ویژه یک فرد است

که در موقعیتهای مختلف از خود بروز

می دهد. در این میان هر چند ممکن

است که یک فرد در موقعیتهای مشابه

و یا غیرمشابه حالات مختلفی از خود

نشان دهد ولی معمولاً در مفهوم

شخصیت نوعی ثبات مستقر است و این

ثبات باعث می شود که افراد در

موقعیتهای مختلف به طرق و

شیوه های معین و معلومی متمایز

گردند.

وجه شخصیت - شخصیت هر فرد

دارای دو وجه و جنبه است:

۱ - شخصیت بیرونی.

۲ - شخصیت درونی

۱ - شخصیت بیرونی: که این وجه

از شخصیت، به شخصیت عمومی فرد

اطلاق می گردد و شخصیتی است که

افراد دیگر در عمل با آن مواجه هستند

و آنرا مشاهده می کنند. این وجه از

شخصیت شامل خصیصه های بارز فرد

مانند آداب، طرز برخورد و طرز گفتار

می باشد و یا شامل آمادگی های کلی و

خلق و خوی عمومی فرد در برخورد با

موقعیتهای می باشد، مانند اینکه بطور

کلی فردی است که از او انتظار

می رود که بشاش و خوشرو باشد و یا

ترشرو و عبوس باشد و یا شامل نگرشها

و تلقی هایی است که فرد ابراز می دارد

و یا شامل شیوه ای است که فرد در

مقابل موقعیتهای تهدیدآمیز در عمل

اتخاذ می نماید.

۲ - شخصیت درونی: که

شخصیت اختصاصی فرد است و شامل

نیات، تخیلات، تمایلات، انگیزه ها

و تفکراتی می باشد که فرد تنها در

ذهن خود دارد و دیگران نمی توانند آنرا

مشاهده کنند.

بنابر این در پس شخصیت ظاهری

هر فرد، یک شخصیت باطنی وجود

دارد که شامل حقیقت و واقعیتی است

که هرکس از خود سراغ دارد و این

مربوط به رابطه انسان با خود و خدای

خود می باشد.

از دیدگاه اسلام رفتار بیرونی و

ظاهری و عملی افراد نمی تواند ملاک

و معیار شخصیت باشد، بلکه رفتار و

عمل بیرونی فرد زمانی می تواند مورد

ارزیابی قرار گیرد که نیات و تمایلات

درونی او نیز ملحوظ گردد. زیرا

ممکنست مثلاً فردی دارای شخصیت

ظاهری بخشش و سخاوت باشد ولی

نیات و تمایلات درونی او برخلاف

این روحیه باشد و بعنوان مثال برای

شهرت طلبی و ارضاء خودخواهی خود

به این عمل دست بزند. بنابراین

اولیای اسلام اعمال ظاهری و نیات و

انگیزه های باطنی فرد را در ارتباط با

یکدیگر مطرح می فرمایند و در مقام

تقدم، اولویت را به انگیزه ها و نیات

درونی می دهند. در این رابطه امام

سجاد(ع) می فرماید:

لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ (ترجمه اصول کافی - جلد ۳ - ص ۱۳۲). عمل انسان جز بوسیله نیت نمی تواند باشد. پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: نَيْتُهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَيْتُهُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نَيْتِهِ (ترجمه اصول کافی - جلد ۳ - ص ۱۳۴)

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عمل اوست. و هرکس برطبق نیت خود عمل می کند. بنابراین از احادیث فوق چنین استنباط می شود که رفتار و اعمال ظاهری افراد را نمی توان نمودار تمام و کمال شخصیت آنها دانست، بلکه در پس هر رفتار و عملی نیت، انگیزه ها و افکاری پنهان شده است. و برای شناخت حقیقی شخصیت افراد باید به نیت آنها مراجعه کرد. البته ذرانسانهایی که دارای شخصیت کامل و مطلوب هستند نیت آنها از عمل آنها بهتر است و در تشخیص که دارای شخصیت معیوب هستند نیت از عمل آنها بدتر است بعبارتی دیگر گاه می تواند نیت خیر و شر انسان آن اندازه وسیع باشد که عمل و رفتار ظاهری انسان نمی تواند منعکس کننده آن باشد در حدیث دیگری پیامبر اکرم شخصیت یک مؤمن را که از دیدگاه اسلام شخصیت بهنجار و طبیعی و کامل محسوب می شود چنین ترسیم می نماید:

الْإِيمَانُ عَمَلٌ بِالْقَلْبِ، وَتَطْلُقُ بِاللِّسَانِ، وَتَعْمَلُ بِالْأَرْكَانِ (الحیة - جلد ۱ - صفحه ۲۱۹) ایمان مؤمن، پیمان بستن با قلب و گفتن به زبان و عمل به ارکان می باشد.

ب - شکل گیری شخصیت شخصیت هر فرد همزمان با تشکیل

مفهوم خود (من) شکل گیری پیدا می کند. خود یا من، مفهوم مجردی است که ریشه در حب ذات دارد، حب ذات یکی از سرمایه های فطری و ذخائر طبیعی است که در باطن هرکس وجود دارد. هرانسانی فقط از هر چیز و هرکس بخود علاقه دارد و بالفطره شیفته خویشتن خویش است. بنابراین فرد براساس نیروی غریزی حب ذات میل به برقراری یک خود و من مستقل برای خویش می باشد و هرکس با نیروی اراده و تحت تأثیر عوامل ارثی و محیطی شخصیت خود را بنیان می گذارد.

مفهوم خود می تواند دارای اهمیت های زیر برای کودک باشد:

۱ - رفتار کودک در شرایط مختلف بیش از هر چیزی تحت تأثیر ساخت آواز خویشتن است بنابراین هرچه این شناخت از خود و ارزش آن کاملتر و صحیح تر باشد، رفتار کودک در جهت کمال و مطلوبیت بیشتری سوق پیدا می کند.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ (الحیة - جلد اول - صفحه ۱۱۵)

هرکس که نفس خود را بشناسد به تحقیق که به هر معرفت و شناخت دیگری نيز دسترس پیدا می کند.

۲ - مفهوم خود برای سلامت روانی و عقلانی کودک و خلاصه ایجاد یک شخصیت بهنجار و طبیعی برای او اهمیت اساسی دارد. یک مفهوم خود، سالم و خوب، توانایی کودک را در مقابله با مشکلات و موانع محیطی تقویت می نماید و باعث می شود که بجای تحقیر و کوچک شمردن خود دنیا و ارزشهای دنیایی را ناچیز و کوچک بشمارد.

در این باره می فرماید: إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ لَا يَبْرِي الدُّنْيَا لِتَفْسِيهِ خَطَرًا (تحف العقول - صفحه ۴۱۰) از همه مردم با ارزش تر و بلند مرتبه تر آن کسی که تمام دنیا را برای بهای خود کم می داند.

یا امام سجاد (ع) می فرماید: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا (تحف العقول - صفحه ۲۷۸) کسی که به کرامت نفس و شخصیت روحانی نائل آمده باشد دنیا در نزد او حقیر و ناچیز است

۳ - در جریان رشد، کودک از جهات مختلف جسمانی و روانی مرتب دستخوش تغییر و دگرگونی می شود، خود یامن کودک بعنوان یک هسته مرکزی و هماهنگ کننده شخصیت به کودک یک وحدتی می بخشد و باعث می شود در انسانی که همیشه در حال تغییر و دگرگونی است، یک مفهوم ثابتی بوجود آید و از اغتشاشات درونی در امان بماند.

عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت

هر نوزادی با استعداد های ویژه ای متولد می شود. ما می دانیم که خصوصیات جسمانی نوزاد از قبیل رنگ چشم و مو، ساختمان بدن و شکل بینی اساساً در هنگام بارداری تعیین می شوند. هوش و استعداد های هنری نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر عامل وراثت قرار دارند. در عین حال مدارک زیادی دال بر این مورد وجود دارد که تفاوت های هیجانی نیز امری ذاتی است. مطالعات متعددی نشان داده است که می توان بلافاصله بعد از تولد تفاوت های قابل اهمیتی در خصوصیات از قبیل مقدار فعالیت، میزان دقت، سازگاری با تغییرات

۱- توارث

تفاوت‌هایی که در میزان فعالیت و خلق و خوی نوزادان بلافاصله بعد از تولد مشاهده می‌گردد، خود نشانگر تأثیر عوامل زیستی و ژنتیکی در شخصیت افراد است. در این مورد بیشتر تحقیقات در خصوص دوقلوها صورت گرفته است. در یک مطالعه‌ای که بر روی ۱۳۹ دوقلوی همجنس در مقایسه با دوقلوهای غیرهمجنس بعمل آمد. این مسئله روشن گردید که دوقلوهای همسان در حالات هیجانی، میزان فعالیت و اجتماعی بودن بیشتر از دوقلوهای غیرهمسان بهم شبیه‌اند.^۱

جدول زیر این شباهت ارثی را نشان می‌دهد:

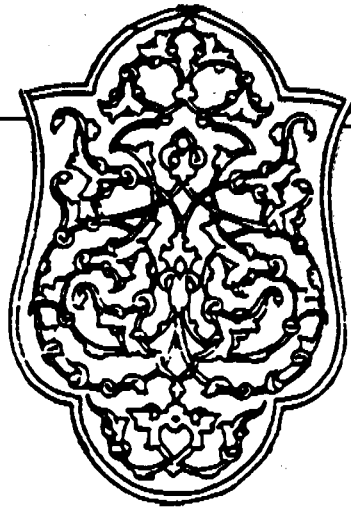
ضریب همبستگی برای پسران	
دوقلوهای همسان	دوقلوهای غیرهمسان
۰/۶۸	۰/۱۸
۰/۷۳	۰/۲۰
۰/۶۵	
ضریب همبستگی برای دختران	
دوقلوهای همسان	دوقلوهای غیرهمسان
۰/۶۰	۰/۰۵
۰/۵۰	۰
۰/۵۸	۰/۰۶

۱- حساسیت و انعطاف پذیری

۲- فعالیت

۳- جامعه پذیری

البته باید به این نکته توجه نمود که دوقلوهای همسان نسبت به دوقلوهای غیرهمسان اغلب با برخورد و رفتار تربیتی مشابه تری مواجه می‌گردند و بنابراین این چه بسا که شباهتهای آنها ناشی از



*** شخصیت در لغت به معنای مجموع نفسانیات یک فرد و سجایای مخصوص هر شخص گفته می‌شود.**

*** از دیدگاه اسلام رفتار بیرونی و ظاهری و عملی افراد نمی‌تواند ملاک و معیار شخصیت باشد، بلکه رفتار و عمل بیرون فرد زمانی می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد که نیات و تمایلات درونی او نیز ملحوظ گردد.**

*** گاهی عقب‌ماندگی**

کاذبی نیز بر کودکان عارض شود که به آن عقب‌ماندگی اجتماعی می‌گویند که در اثر نقایص محیطی مانند نارسائیهای اقتصادی و فرهنگی در کودک بوجود آید.

بیطبی و خلق عمومی را در نوزادان ماهه نمود. یک نوزاد بطور محصلتی ممکنست فعال باشد و به آسانی تهییج گردد و اشیاء و مردم جدید را بپذیرد. حالیکه نوزاد دیگری ممکنست بطور ابل ملاحظه‌ای آرام باشد و از تنوع مالیتی برخوردار نباشد و در برخورد با رچیز جدیدی نگران بنظر رسد.

از طرفی نوع برخورد والدین با نوزادان، در برقراری و تثبیت خصوصیات شخصیتی نقش مؤثری را بفا می‌کند. ممکنست برخورد تربیتی والدین باعث شود که بعضی از ویژگیها و خصوصیات شخصیتی کودک را که در بدو تولد ظاهر می‌شود، در جریان رشد بعد از تولد، بیش از حد بزرگ نماید و یا آنها را تضعیف نماید. بعنوان مثال وقتی نوزادی گریه می‌کند اگر برخورد والدین این باشد که او را بلند کنند و در آغوش بگیرند و بدین ترتیب در او ایجاد امنیت و آرامش نمایند، مسلماً موجبات رضایت و امنیت بیشتری در نوزاد بوجود می‌آید تا زمانیکه اگر کودک گریه کند او را به حال خود واگذارند و به او توجهی ننمایند. بدین ترتیب برای کودک رضایت و امنیت خاطری بوجود نمی‌آید. بنابراین استعداد‌های ذاتی شخصیتی نوزادان بسته به عکس العمل والدین تقویت و یا تضعیف می‌شود و تفاوت‌های شخصیتی نوزادان را بارزتر و آشکارتر می‌سازد. بطور کلی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت هر فرد را در سه دسته زیر می‌توان خلاصه نمود:

۱- توارث

۲- شخصیت جامعه

۳- تمایلات و تجربیات فرد



دوقلوها تأثیر عامل وراثت در شخصیت را نشان می دهد.

تأثیر وراثت جسمانی در شخصیت

از جمله عوامل زیستی و جسمانی که بعنوان عامل مؤثر در شخصیت کودک ذکر می کنند، و بعنوان نظریه مطرح است، ساختمان بدن و فیزیولوژی بدن را می توان نام برد که به بررسی آن می پردازیم:

ساختمان بدن

افراد از حیث قد، وزن، درازی و کوتاهی دستها و پاها، رنگ مو، رنگ چشم، وضع قیافه، رنگ پوست و

همین شباهتهای

محیطی باشد. برای

رفع این اشکال نیز تحقیقاتی در خصوص دوقلوهای همسانی که جدای از یکدیگر زندگی می کرده اند بعمل آمده است. این دوقلوها در مقایسه با دوقلوهای همسانی که با یکدیگر زندگی کرده بودند دارای شباهت شخصیتی یکسانی بودند. حتی شواهدی بدست آمد که نشان می داد که دوقلوهای همسان از هم جدا تربیت شده شباهت بیشتری نیز داشتند. این مسئله شاید از اینجا ناشی گردد که دوقلوی همسان با هم تربیت شده، برای حفظ فردیت و استقلال خود دست به فعالیتهای متقابل در برخورد با دوقلوهای دیگر می زنند، زیرا می خواهند شخصیت خود را بطور مستقل رشد دهند. بطور مثال اگر یکی از دوقلوها به بازی فوتبال بپردازد، چه بسا دوقلوی دیگر این تمایل را پیدا کند که در تیم مقابل بازی کند و یا اصلاً به یک بازی دیگر مشغول شود، درحالیکه دوقلوهای همسان از هم جدا تربیت شده، نیازی به این رقابت با دوقلوی دیگر ندارند و استعدادهای طبیعی خود را بیشتر بروز می دهند. بهر تقدیر مطالعات مختلف انجام شده بر روی

تناسب و توازن اندام بدن با یکدیگر تفاوتی دارند. افراد مختلف ساختمانهای بدنی متفاوت دارند. شخصیتهای متفاوتی نیز هستند. حال این سؤال مطرح است که تفاوت موجود در ساختمان بدنی افراد منشأ تفاوتیهای شخصیتی آنهاست؟

پاسخ این سؤال اینست که خصوصیات بدنی متفاوت نمی تواند منشأ خصوصیات شخصیتی متفاوتی باشند. زیرا چه بسیار اتفاق افتاده است که افرادی با ساختمان بدنی معیوب دارای شخصیتی سالم و مطلوب هستند و از طرفی وجود دارند اشخاصی که دارای ساختمان بدنی متناسب و مطلوب هستند ولی از شخصیتی معیوب و نامطلوب برخوردار هستند. بنابراین تفاوتیهای موجود در شخصیت افراد ناشی از نگرش و شناخت فرد از حقیقت وجودی خود و ناشی از القائات محیطی می باشد نه آنکه رشد در ساختمان بدنی افراد داشته باشد.

درخصوص ارتباط ساختمان بدن افراد با شخصیت آنها تئوریهای گوناگونی ارائه شده است. مهمترین نظریه پردازان قرون اخیر در این مورد کرشمر (۱۹۲۵) و شلدون (۱۹۵۴) می باشند. که افراد از لحاظ ساختمان بدنی به چاق و لاغر و عضلانی تقسیم نموده و برای هریک از آنها نیز خصوصیات شخصیتی مخصوصی را نیز ذکر کرده اند. البته سابقه این تئوری به زمان بقراط (قبل از میلاد) برمی گردد که بعقیده او شخصیت افراد مطابق با امزاج و اخلاط چهارگانه (بلغم، خون، سودا، صفرا) تعیین می گردد.

امروز اکثر روانشناسان این طبقه بندیهای بدنی را برای شخصیت

*** کسی که به کرامت نفس و شخصیت روحانی نائل آمده باشد دنیا در نزد او حقیر و ناچیز است.**

* امروز اکثر روانشناسان

این طبقه بندی بدنی را برای شخصیت مورد قبول قرار نمی دهند و آنرا رد می کنند. زیرا انسان ممکنست در طول زندگی از حیث ساختمان بدنی دچار تحولات گوناگون و اساسی شود مثلاً فرد لاغری روزی چاق شود و یا فرد چاقی روزی لاغر شود، حال آنکه در خصوصیات شخصیتی آنها هیچگونه تفاوت محسوسی صورت نگیرد.

مورد قبول قرار نمی دهند و آنرا رد می کنند. زیرا انسان ممکنست در طول زندگی از حیث ساختمان بدنی دچار تحولات گوناگون و اساسی شود مثلاً فرد لاغری روزی چاق شود و یا فرد چاقی روزی لاغر شود، حال آنکه در خصوصیات شخصیتی آنها هیچگونه تفاوت محسوسی صورت نگیرد از طرفی ممکنست افراد از حیث ساختمان بدن در طول زندگی چندان تغییر اساسی نکرده باشند ولی از جهت شخصیتی تحول اساسی کرده باشند.

فیزیولوژی بدن

نظریه دیگری که مطرح است، اینست که تفاوت‌های فیزیولوژیکی افراد می تواند باعث تفاوت‌های شخصیتی گردد. بعنوان مثال افراد در ترشح غدد آندوکراین، واکنش دستگاه عصبی خودکار و توازن بین فرستنده‌های متعدد عصبی با هم تفاوت دارند. بنابر این، این نظریه چنین بیان می کند که وجود این تفاوتها باعث تفاوت در خلق و خوی افراد می شود. در این مورد نیز این مسئله قابل تردید است که علت و معلول کدام است، یعنی آیا این خصوصیات خلقی و شخصیتی است که باعث تغییرات فیزیولوژیکی در افراد می شود و یا می توان چنین ادعا کرد که این تغییرات فیزیولوژیکی افراد است که باعث تفاوت‌های شخصیتی می شوند.

تأثیر وراثت روانی در شخصیت

خصوصیات روانی که براساس توارث به کودک منتقل می شوند، هر یک بنوبه خود می توانند در شکل گیری شخصیت کودک مؤثر واقع گردند. خصوصیات و استعداد‌های

ذاتی: عقلی، عاطفی، اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی کودک از جمله عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت می باشند.

توانایی عقلی

مسلماً هرچه کودک از توانایی عقلانی بیشتری برخوردار باشد، در شکل گیری شخصیت او بیشتر مؤثر خواهد بود. البته کودکان با هوش ممکنست بعلت عدم درک صحیح آنها و نارسائی های تربیتی موجود در محیط با مشکلاتی از جهت شکل گیری شخصیت خود روبرو شوند. از طرفی

عوامل تربیتی مساعد، به سهولت می تواند شکل گیری شخصیت را در آنها باعث شود.

اما کودکان کند هوش در شکل دادن به شخصیت، با نوعی مشکلات طبیعی و ذاتی روبرو هستند. البته اگر این کودکان نیز در خانه، مدرسه و یا اجتماع موقعیتشان درک نگردد و یا دچار بی مهربی والدین و تمسخر دیگران قرار گیرند بطور قابل ملاحظه تری در سامان بخشیدن به شخصیت خود با اختلالاتی روبرو خواهند شد.

تواناییهای عاطفی و هیجانی

هر فرد انسانی دارای استعداد‌های ذاتی عاطفی و هیجانی است. کودک بسادگی در مقابل حوادث و وقایع پیرامون خود واکنش نشان می دهد و منفعل می شود. بدیهی است که این حالات انفعالی و هیجانی می تواند در شکل گیری شخصیت کودک، نقش داشته باشد.

استعداد‌های اخلاقی و اعتقادی

هر کودک براساس استعداد‌های اخلاقی و اعتقادی که بطور فطری در نهاد او قرار داده شده شخصیت خود را می تواند شکل دهد. پدر و مادر هم در این خصوص و هم از طریق تربیت می توانند عامل مؤثری بشمار آیند. فضایل و رذایل اخلاقی پدر و مادر می تواند شخصیت کودک را از راه توارث تحت الشعاع قرار دهد. اعتقادات پدر و مادر و چگونگی عمل به آنها از زمان تشکیل نطفه و جنین شخصیت کودک را تحت تأثیر خود قرار می دهد و زمینه های ارثی مطلوب و یا نامطلوبی را برای شخصیت

*** شخصیت هر فرد همزمان با تشکیل مفهوم خود (من) شکل گیری پیدا می کند. خود یا من، مفهوم مجردی است که ریشه در حب ذات دارد.**

*** اگر جامعه ای دارای شخصیت وابسته سیاسی و اقتصادی باشد و در حکومت و مدیریت بر افراد جامعه از خود اختیاری نداشته باشد و یا از جهت برنامه های تولیدی و ابتکاری بسیار ضعیف باشد و در خط فرهنگ مصرف حرکت نماید، بگونه ای دیگر ویژگیهای شخصیتی خاصی را برای افراد خود بوجود خواهد آورد.**

کودک بوجود می آورد.

اسلام یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری و تشکیل شخصیت فرد را عامل وراثت می داند و در این خصوص نیز وراثت روانی را بعنوان عامل مؤثر در شخصیت معرفی می نماید. در نظر اسلام فضایل و رذایل شخصیتی پدران و مادران در فرزندان آثار قابل ملاحظه ای می گذارد و فرزندان وارث صفات پسندیده و یا ناپسند آنها خواهند بود.

در این باره قرآن از زبان نوح پیغمبر (ع) می فرماید:

رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ
ذِينَ بَارَأْنَا إِنَّكَ أَنْ تَذَرَنَّهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ
لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا

پروردگارا این مردم کافر و گمراه را از صفحه زمین برانداز چه اگر آنها را بحال خود واگذاری از طرفی مایه گمراهی دیگران می شوند و از طرف دیگر فرزندانی که بدنیا می آورند جز افراد آلوده و پلید نخواهد بود.

در نظر اولیای اسلام فرزندان زنا کودک منحرفی است که در روانش بطور ذاتی تمایلات قانون شکنی و سوء شخصیتی وجود دارد. امام صادق (ع) در ضمن بیان صفات فرزندان زنا فرموده است:

إِنَّهُ يَجْنُ إِلَى الْحَرَامِ وَالْإِسْتِحْفَافِ
بِالْدِينِ وَسُوءِ الْمَخْضِرِ (سفینه - صفحه ۵۶۰)

فرزند زنا بگناه متمایل است. قوانین مذهبی را تحقیر می کند و در مجالست با مردم بد اخلاق است. البته باید توجه نمود که در اینجا منظور این نیست که زمینه های روانی نامطلوب در شخصیت کودک بطور قطعی و حتمی عمل می کند و از آنان اراده و اختیار سلب شده باشد، بلکه

اینها فقط بطور بالقوه در فرد بوجود می آیند و تنها زمینه های نامساعدی را برای کودک فراهم می کنند که اگر شرایط محیطی و اراده فرد نیز آنها را تقویت نماید قطعاً در فرد به فعلیت درمی آیند و الا شرایط محیطی مطلوب و اختیار خود فرد می تواند عوامل موروثی نامطلوب را در شخص عقیم بگذارد و در مقابل صفات پسندیده ای برای فرد حاصل گردد.

شخصیت جامعه

هر جامعه ای بطور مستقل از افراد آن جامعه، دارای شخصیت ویژه ای است که در شکل گیری شخصیت تک تک افراد آن جامعه نقش مهمی را ایفا می کند. مهمترین عناصر و عواملی که در شخصیت یک جامعه مورد نظر قرار دارد عبارتند از: عامل فرهنگی و اخلاقی - عامل سیاسی و اقتصادی، عامل طبیعی و جغرافیایی

عامل فرهنگی و اخلاقی.

هر جامعه ای دارای معیارها و الگوهای فرهنگی، اخلاقی خاصی برای خود می باشد. مسلماً نوع ارزشهای اخلاقی و ضد ارزشهایی که در هر جامعه وجود دارد می تواند نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت هر فرد داشته باشد. جامعه ای که ارزشهای رایج آن ظلم، بی عدالتی، فحشاء، دروغگویی، غصب و تکبر باشد، عیناً شخصیت کودکان و افراد جامعه خود را از این ارزشهای ناصحیح متأثر می سازد. از طرفی دیگر در جامعه ای که تقوا، صداقت، تواضع و عدالت بعنوان ارزش تلقی می شود، این جامعه نیز افراد و عناصر انسانی خود را از این ارزشها متأثر می سازد.

آداب و سنن و الگوهای فرهنگی جامعه نیز تأثیر بسزایی در شخصیت افراد جامعه دارند. نوع لباس پوشیدن استانداردهای نظافت و پاکیزگی تعریف موفقیت و شکست از دیدگاه فرهنگی هر جامعه، شخصیتی ویژه برای افراد آن جامعه نیز به همراه می آورد. بعنوان مثال جامعه ای که دارای فرهنگ برهنگی است و یا در معیارهای نظافت و پاکیزگی در سطوح پایینی می باشد و یا موفقیت و شکست را در زندگی با معیارهای بسیار پیش پا افتاده و بی پایه ای می سنجد، همین خصوصیات نامطلوب را در شخصیت افراد و کودکان آن جامعه بوجود می آورد. از طرف دیگر جامعه ای که دارای فرهنگ عفت و حجاب است و نظافت و پاکیزگی را بعنوان یک واجب و تکلیف تلقی می کند و موفقیت ها و شکست ها را به سطوح بسیار بسالایی ترقی داده و مصیبت های بسیار بزرگ را با کمال صبر و متانت می پذیرد تا ارزشهای خود را باقی نگاهدارد، بطور مسلم چنین خصوصیتی را نیز در شخصیت در کودکان و افراد آن جامعه بوجود می آورد.

البته باید توجه نمود که در هر جامعه ای نیز گروهها و اقشار مختلفی وجود دارند که هر یک بنوبه خود می توانند دارای خصوصیات و ویژگیهای خاص فرهنگی و اخلاقی می باشند و بدیهی است که هر گروه و قشر خاصی نیز تأثیراتش را در شخصیت افراد آن گروه و قشر اعمال می کند. یکی از مهمترین گروه های هر جامعه، گروه خانواده است که نقش بسیار ویژه ای در شکل گیری شخصیت کودک ایفا می نماید. در اینجا به لحاظ

سببیت این گروه، انواع خانواده را با
خصیتهای مختلف مورد بررسی قرار
دهیم:

نواده طبیعی و عادی-

در این نوع خانواده پدر و مادر هر
از معیارهای سلامت فکر برخوردار
سند و هر دو نقش پدر و مادری خود
بخوبی می توانند ایفا نمایند. در این
ع، خانواده دارای همبستگی و احترام
قابل می باشند و روش مشترکی را در
قابل فرزندان خود اتخاذ می نمایند.
نتیجه کودکان احساس می کنند
که رابطه والدین با هم محکم و جدا
شدنی است. در این نوع خانواده
الدین به نیازهای دوران کودکی
گاهی دارند و ضمن برقراری انضباط
و محدودیت در مورد کودکان نیازهای
عاطفی آنها را نیز درک می کنند. در
این خانواده با وجود تبادل نظر کافی در
امور خانواده، نقش رهبری کلی
خانواده بعهده پدر است.

خانواده های غیرطبیعی و غیرعادی-

خانواده های احساساتی- در این
نوع خانواده، والدین در حوادث و موقعیتهای

بطور هیجانی و انفعالی عمل می کنند
و کودکان نیز از تظاهرات هیجانی آنها
تقلید می کنند.

۲- خانواده های پرکار- کارهای
اجتماعی خارج منزل، امکان
رسیدگی و برآوردن نیازها عاطفی
کودکان را نمی دهد. در این نوع
خانواده پدر و مادر بعلت مشغله زیاد
ممکنست دچار خستگی. گردند و در
محیط خانواده با کودکان خود
برخوردهای خشن را داشته باشند.

۳- خانواده هایی هستند که
به سبب بی اطلاعی از واقعیات جهان
خارج، موجب القای مطالب غیر واقعی
و یا نیمه حقیقی به فرزندان خود
می شوند. این کودکان در محیط خارج
از خانه ممکنست در تطابق اجتماعی
خود دچار اشکال شود.

۴- در برخی از خانواده های
تحصیل کرده چون والدین از نظر
تحصیلی خود ممتاز هستند، در امور
تحصیلی کودکان خود نیز ممکنست
آنها را مورد فشار قرار دهند و مانع بروز
هیجانات عادی کودکان خود گردند.
در این موارد ممکنست کودک با
مدرسه و محیط تحصیلی خود تطابق
لازم را برقرار ننماید.

۵- خانواده های با نقش
معکوس- در این نوع خانواده، زن
رهبری خانواده را بعهده دارد و
شخصیت پدر چندان مورد توجه قرار
نمی گیرد.

۶- خانواده های شکسته-
خانواده هایی که پدر یا مادر بعلل
مختلف جدائی، فوت در خانواده
حضور ندارند در هر یک از خانواده های
غیرطبیعی فوق الذکر خصوصیات
شخصیتی حاکم است که بنوعی
می تواند شخصیت کودک را تحت تأثیر

خود قرار دهد.

عامل سیاسی و اقتصادی

هر چند این عامل تحت تأثیر عامل
فرهنگی و اخلاقی قرار دارد زیرا
فرهنگ و اخلاق یک جامعه خطوط
سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه
را نیز تعیین می کند ولی به لحاظ
اهمیت خاصی که دارد آنرا بطور
جداگانه و مستقل مطرح می نماییم.
نوع حکومت، اتخاذ روشهای سیاسی
در اداره مملکت، نوع برخورد و ارتباط
با ممالک و حکومتهای دیگر چه از
جهت سیاسی و چه از جهت
اقتصادی، روابط اقتصادی بین مردم و
غیره را می توان از مهمترین عناصر و
اجزاء عامل سیاسی و اقتصادی جامعه
بحساب آورد. بطور قطع جامعه ای که
بطور مستبدانه بر مردم خود حکومت
می کند و آنها را بطور حقیقی در اداره
امور شرکت نمی دهد و در ارتباط با
ممالک و مردم و جوامع دیگر دارای
روابط زورمدارانه و غاصبانه ای است و
در خصوص روابط اقتصادی بین مردم
نیز بنوعی عمل می کند که منافع افراد
یا گروهی خاص را تأمین نماید،
بگونه ای متناسب با خود، شخصیت
افراد آن جامعه را تحت تأثیر قرار
می دهد. یا اگر جامعه ای دارای
شخصیت وابسته سیاسی و اقتصادی
باشد و در حکومت و مدیریت بر افراد
جامعه از خود اختیاری نداشته باشد و
یا از جهت برنامه های تولیدی و
ابتکاری بسیار ضعیف باشد و در خط
فرهنگ مصرف حرکت نماید،
بگونه ای دیگر ویژگیهای شخصیتی
خاصی را برای افراد خود بوجود خواهد
آورد.

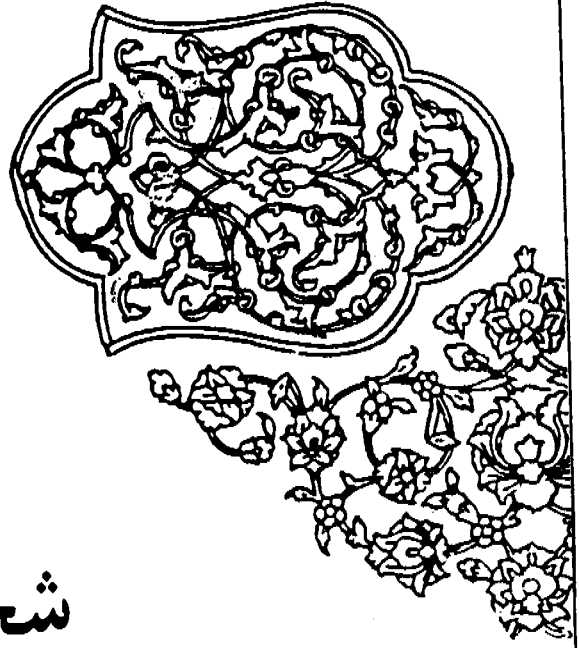


زندگی روزمره خود نیز می توانیم کنیم. چه بسیار افرادی که بر شخصیت نامطلوب و فرهنگ ناصح جامعه خود دارای شخصیت و استثنائی گردیدند و حتی توانستند این شخصیت ویژه خود، شخص جامعه را نیز تغییر دهند و یا بالعکس ثانیاً، آثار شخصیتی جامعه بر روی همه بطور یکسان عمل نمی کند برای همه مشابه نیست. هر فردی از جهت شخصیت با افراد خاصی محیط خانه، مدرس و اجتماع سروکار دارد که اینها هر یک برای فرد می تواند بار فرهنگی و شخصیتی خاصی بهم داشته باشد.

بنابراین هر فرد انسانی بر اساس نیروی اراده خود می تواند خود را انتخابگر باشد و شخصیتی را دارا شود که خود مایل است و از طرفی برای کس در طول زندگی، وقایع و تجارب اتفاق می افتد که فقط منحصر به خود آن فرد می باشد و این تجربیات می تواند هر یک در شکل گیری انسان مؤثر واقع شوند. مثلاً یک دوره طولانی نقاهت و بیماری یا مرگ یکی والدین، یک سانحه و تصادف، ترک یک دوست صمیمی و انتقال از یک شهر به شهر دیگر و تجارب دیگر می توانند نمونه هایی از تجربیات شخصی فرد بحساب آید.

ج- رشد شخصیت:

همانطوریکه گفته شد وراثت محیط و تمایلات فردی هر یک بنوبه خود می توانند در شکل گیری شخصیت خود مؤثر باشند. از آنجائیکه وراثت افراد با یکدیگر متفاوت است، از تفاوت های رفتاری در بین کودکان بلافاصله بعد از تولد نباید تعجب نمود. هر چند که این تفاوتها در مقایسه با



شخصیت

بقیه از صفحه ۵۵

محیطهای گرم، علاقه به استقلال و بزرگواری در کوه نشینان، رضا و قناعت در محیط کشاورزی، علاقه به کوشش و کار در محیطهای سردسیر بیشتر دیده می شود.^۱

۳- تمایلات و تجربیات فردی

اگرچه شخصیت و فرهنگ جامعه، شباهتهای شخصیتی را در افراد آن جامعه بوجود می آورد ولی هرگز نمی توان با مطالعه شخصیت جامعه و گروهی خاص از آن جامعه که فرد در آن رشد و تربیت یافته است، به پیشگویی شخصیت فرد بپردازیم که این به دو علت می تواند باشد: اولاً که هر فردی بر اساس اراده و اختیار خود دارای تمایلات و تجربیات خاصی است که بنوبه خود منحصر بفرد است. بنابراین فرد می تواند برخلاف خصوصیات حاکم بر جامعه خود عمل کند. و جهتی کاملاً متضاد با آن بگیرد. که در این خصوص نمونه های بسیار در طول تاریخ زنده بشر و در جریان

امام علی (ع) می فرماید:
«ألتاس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم»
(مردم به خصوصیات رهبران جامعه شان شبیه تر هستند تا به پدر و مادرانشان)

عامل طبیعی و جغرافیایی

کیفیت آب و هوایی جامعه، نوع زندگی افراد جامعه از جهت شهرنشینی یا روستائینشی نیز می تواند در شخصیت جامعه تأثیر خاصی گذارد، که بالطبع در شکل گیری شخصیت افراد آن جامعه نیز تأثیر خواهد گذاشت.

در مورد تأثیر عامل طبیعی و جغرافیایی در خصوصیات یک جامعه، ابن خلدون که یک دانشمند اسلامی جامعه شناس است می گوید:

«تردید نیست که محیط طبیعی در انسان مؤثر است و از نظر اخلاق حالات خاصی را در فرد ایجاد می نماید: غالباً جود و سخا و شجاعت در صحرائنشینان، کسالت و سستی در

نوع برخورد والدین با
ان، در برقراری و تثبیت
وصیات شخصیتی نقش
را ایفا می‌کند.

♦ دقت نظرهای پیغمبر فقط
به فرزندان خود نبود بلکه به
فرزندان دیگر نیز عنایت
مخصوص داشت و شخصیت
را نیز مورد توجه قرار می‌داد.

♦ مسلماً هر چه کودک از
توانایی عقلانی بیشتری برخوردار
باشد، در شکل‌گیری شخصیت
او بیشتر مؤثر خواهد بود.

♦ از نظر اسلام فضایل و
رذایل شخصیتی پدران و مادران
در فرزندان آثار قابل ملاحظه‌ای
می‌گذارد و فرزندان وارث
صفات پسندیده و یا ناپسند آنها
خواهند بود.

و احتیاجات تغذیه‌ای و خوابیدن و
ورزش و بازی او را بقدر کافی تأمین
نمود و از طرف دیگر نیازهای روانی و
عاطفی او نیز باید تأمین گردد و
شخصیت او مورد توجه قرار گیرد.

آغوش پر مهر مادر، نگاه عطوفت
بار او و نوازش صمیمانه او در
شیرخوارگی بیشترین امنیت و رضایت
خاطر را برای کودک فراهم می‌آورد.
در این دوره مهمترین وسیله کودک
برای ابراز نیازمندیهایش گریه کردن
است بنابراین باید گریه کودک و
ناراحتی او را مورد توجه قرار داد و
نسبت به آن بی‌اعتنا نبود.

دیدگاه اسلام در خصوص
شخصیت کودک در دوره
شیرخوارگی:

پیغمبر گرامی اسلام علاوه بر آنچه
در باره پرورش کودکان و احیاء
شخصیت آنان به پیروان خود توصیه
می‌نمود، تمام نکات و مسائل لازم از
در باره فرزندان خود عملاً بکار بست و
آنانرا افرادی با شخصیت و شایسته بار
آورد.

پیغمبر اسلام (ص) از اوائل ولادت
تا دوران از شیر گرفتن و سالهای بالاتر
همواره مراقب کودکان خود بود و قدم
بقدم آنانرا در تربیت روانی و فضائل
انسانی رهبری می‌نمود و هر زمان به
تناسب درجه تکامل و روحی آنها
تکریم و احترام می‌نمود.

مهمتر آنکه این دقت نظرهای
پیغمبر فقط متوجه فرزندان خود نبود
بلکه به دیگر کودکان نیز عنایت
مخصوص داشت و شخصیت آنانرا نیز
مورد توجه قرار می‌داد. در اینجا برای
نمونه چند مورد از رفتار پیغمبر خصوص
توجه به شخصیت کودک در دوره
شیرخوارگی می‌آوریم: *

صفات شخصیتی کودک تقویت و یا
تضعیف شود و هم در کودک
خصوصیات و صفات شخصیتی
جدیدی نیز بوجود آید.
به لحاظ اهمیت شخصیت کودک
در طول رشد، در دوره قبل از دبستان و
بعد از دبستان خصوصیات شخصیتی
کودک را از نظر می‌گذرانیم:

شخصیت کودک در دوره قبل از
دبستان

دوره شیرخوارگی - در این دوره (تا
حدود دوسالگی) بیشتر فعالیتهای
کودک فعالیتهای زیستی و حرکتی
است ولی معذک در این دوره نیز
کودک دارای نیازهای روانی و
اهمیت شخصیتی است. یعنی
همانطور که کودک به تأمین نیازهای
فیزیکی خود مانند شیرخوردن،
خوابیدن، تمیز کردن و... محتاج
است، به یک محیط روانی امن و
مطلوبه نیز نیازمند است. در این دوره‌ها
باید از یکطرف نیازهای جسمانی
کودک با یک برنامه منظم برآورده شود

تهایی که بعداً در سنین بالا ترین
سابق دیده می‌شود، کمتر است ولی
در حال بسادگی می‌توان در بین
زادان و کودکان تشخیص داد که
ملاً بعضی از آنها بندرت سروصدا
کنند، در حالیکه کودکان دیگر در
تمام لحظاتی که بیدار هستند سروصدا
می‌اندازند. بعضی فعال هستند و
شتهای خود را با فشار و نیروی زیاد
اینطرف و آنطرف حرکت می‌دهند
و نوزادان دیگر تقریباً ساکت و آرام
راز می‌کشند. بعضی پستان مادر را
سختی و با فشار می‌مکند، در حالیکه
زادان دیگر این عمل را با بی‌اعتنایی
بجام میدهند.

از طرفی دیگر کودک در جریان
رشد، دارای خصوصیات شخصیتی
بارزتر و آشکارتری می‌شود، و هر چه بر
تجربه کودک افزوده شود ویژگیهای
شخصیتی خاصی نیز بر او مترتب
می‌شود. بنابراین رشد شخصیت
بر اساس محیط و عوامل تربیتی صورت
می‌گیرد. عوامل تربیتی هم باعث
می‌شوند که بعضی خصوصیات و

۱- هنگامیکه طفل کوچکی را برای دعا و یا نامگذاری بحضور پیامبر اکرم می آوردند، حضرت او را با آغوش باز می گرفت و در دامن خود قرار می داد. گاهی اتفاق می افتاد که طفل در دامن پیغمبر ادرار می کرد. کسانیکه ناظر بودند بر روی کودک صیحه می کشیدند و تندی می کردند تا او را از ادرار کردن باز دارند. نبی اکرم(ص) آنانرا منع می کرد و می فرمود با تندی و خشونت از ادرار کردن کودک جلوگیری نکنید. سپس طفل را آزاد می گذارد تا ادرار کند و بعد از اتمام دعا و نامگذاری وزمانی که کسان طفل می رفتند پیغمبر لباس خود را تطهیر می فرمود.

(بحار-جلد ۶-صفحه ۱۵۳)

۲- رسول اکرم(ص) نماز ظهر را با مردم بجماعت می گذاردند. دو رکعت آخر را حضرت بسرعت و با اسقاط مستحبات برگزار کردند. پس از نماز مردم گفتند یا رسول الله آیا در نماز پیش آمد شد، و علت تعجیل را جویا شدند. حضرت فرمودند: مگر صدای شیون و استغاثه طفل رانشنیدید. (کافی جلد ۶-صفحه ۴۸)

به این الگوها و نمونه های رفتاری بر هر فرد مسلمان واجب است که به پیغمبر اکرم(ص) اقتدا نماید و شخصیت کودک را در این دوره مورد اهمیت قرار دهد و او را موجود بی هویت و بدون شخصیتی تصور ننماید.

از نمونه های بارز دیگر برای این مورد اهمیت اسلام را در خصوص نامگذاری کودک می توان ذکر کرد حتی سفارش شده است که قبل از اینکه بچه متولد شود نام او را انتخاب

کنید و در این مورد بسیار توصیه شده است که نام های زیبا و معنی دار برای بچه های خود انتخاب کنید و در صدر اسلام بسیار اتفاق افتاده است که پیغمبر خود نامهای بدافراد و اسم بدبادی را که مردم از انتساب بآن ناراحت بودند به اسامی خوب تغییر می داد زیرا نامگذاری بر روی افراد و شهرها می تواند بر خصوصیات شخصیتی آنها تأثیرات مهمی بجا بگذارد.

دوره ۲ تا ۷ سالگی:

در این دوره کودک شخصیت خود را بطور بارزتری به منصه ظهور میرساند. این دوره، دوره رشد استقلال خودی است که در آن الگوهای اساسی غذا خوردن، خوابیدن و تربیت توالت و نظافت به کودک آموزش داده میشود. در این دوران کودک تا اندازه ای ارتباط بین خود و جامعه را درک میکند.

کودک در محیط خانواده وابستگی زیادی به مادر خود پیدا میکند. بطور کلی در این دوره بر خورد کودک با پدر، مادر و سایر اعضای خانواده بستگی به نوع خانواده و برخورد متقابل



*** پیغمبر اکرم(ص):**
شایسته است که فرزند انسان در خردسالی شخصیتی بازیگوش و پرتلاطم و شیطنت آمیز داشته باشد تا در بزرگسالی دارای شخصیتی خویشتن دار، حلیم و مقاوم گردد.



آنها دارد. کودک در این مدت ارتباط با افراد بالغ و کودکان از خانه روشی دوستانه و محبت ممکنست داشته باشد و به کسانی که به وی ابراز محبت می کنند خصوصی نشان دهد. اختلا شخصیتی بین پسر و دختر در دوران محسوس می شود.

در این دوران کودک بیشتر شیطنت و بازی می پردازد و این خصوصیات ذاتی شخصیت کودک است و در شکل گیری آن نقش مهمی را ایفا می نماید. کودک برای شخصیت خود بیش از هر چیز دیگر به فضای بازی نیاز دارد.

کودک از طریق بازی شخصیت خود را شکل می دهد و اینکه شخصیت حقیقی خود را به دیگران می دهد. در ابتدا بازیهای کودک بیشتر انفرادی است معمولاً از پنج سالگی کودک به بازی با کودکان دیگر می پردازد.

در این دوره تقلید نیز رل مهمی در رشد شخصیت کودک بازی می کند. کودک از راه تقلید استعداد های شخصیتی خود را تحکیم می کند و یا خصوصیات شخصیتی جدیدی را کسب می کند.

دیدگاه اسلام در مورد شخصیت کودک در این دوره:

برای نمونه در این مورد نیز موارد را ذکر می کنیم:

۱- پیغمبر اکرم(ص) با مردم نماز جماعت ایستادند. در اینحال اما حسن(ع) که طفل خردسالی بود کنار حضرت نشستند. حضرت یکی از سجده های نماز را خیلی طول دادند. وقتی نماز تمام شد، مؤمنین گفتند یا رسول الله چنین سجده ای از



استقبال آنها پیش رفت. آنها را در آغوش کشید و بر دوش خود سوار نمود و در حال راه رفتن می فرمود: مرکب شما چه مرکب خوبی و شماها چه سواران خوبی هستید

(بحار-جلد ۱۰-صفحه ۸۰)

اینها همه دال بر اهمیتی است که اسلام به شخصیت کودک خردسال می دهد و جالب توجه اینست که احترام پیغمبر یا سایر اولیای اسلام بفرزندان خود اغلب در حضور مردم صورت می گرفت. این دو علت می توانست داشته باشد:

اولاً بدینوسیله ریشه شخصیت فرزندان، با احترام در مقابل مردم بهتر تقویت می شد. ثانیاً از اینراه به مردم درس پرورش کودک را می آموخت.

از طرف دیگر اسلام شیطنت و بازی را برای رشد شخصیت کودک ضروری میدانند و آنرا نشانه سلامت شخصیت می داند:

پیغمبر اکرم (ص) در این باره می فرماید: **يَسْتَحَبُّ عِرَاقَةَ الْغُلامِ فِي صِفْرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ**

(بحار الانوار-جلد ۱۴ صفحه ۳۷۹)

شایسته است که فرزند انسان در خردسالی شخصیتی بازیگوش و پرتلاطم و شیطنت آمیز داشته باشد تا در بزرگسالی دارای شخصیتی خویشتن دار، حلیم و مقاوم گردد.

شخصیت کودک در دوره دبستانی

کودک در این دوره معمولاً با نشاط و خوشحال است و بتدریج بر استقلال و نیروی اعتماد بنفسش افزوده می گردد. در این دوره کودک بسیار تمایل پیدا می کند که در کارهای خانه به پدر و مادر کمک نماید و از کودکان کوچکتر مراقبت نماید. از طرفی اقدامات و فعالیتهای جالب توجه بزرگترها اعم از پدر و مادر و برادر و خواهر او را به تحسین و مباحثات و امیدارد.

کودک در این دوره در خارج از محیط خانه، بیشتر مراقب رفتار خود می باشد و ادب و مهر و محبت بیشتری نسبت ب دیگران معمول می دارد. در این دوره کودک بسیادگی شیفته معلم و مربی خود می شود. کودکان در این دوره بسیار آسان با سایر کودکان آمیزش می کنند، و تشابه رغبت ها و تمایلات، بزودوی آنان را بسوی یکدیگر جلب می کند. خلاصه آنکه این دوره برای کودک دوره دوستی و همکاری تلقی می شود.

در این دوره کودک بیش از هر چیز دیگری شیفته یادگیری و تعلیم است و از اینراه شخصیت خود را رشد می دهد.

اولیای اسلام نیز در این دوره برای رشد شخصیت کودک بیش از هر امر دیگری به امر تعلیم و تأدیب و القای ارزشهای صحیح به کودکان تأکید نموده اند و در عین حال بسیار سفارش

شما ندیده بودیم، گمان کردیم وحی به شما رسیده است. حضرت فرمودند:

وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شده بود، نخواستم تعجیل کنم و کودک را بزمین بگذارم آنقدر صبر کردم تا طفل خودش از کتفم پایین آمد.

(بحار-جلد ۱۰-صفحه ۸۲)

۲- رسول اکرم (ص) نشسته بودند، حسن و حسین علیهما السلام که کودکانی خردسال بودند وارد شدند. حضرت با احترام آنها از جای برخاست و بانظار ایستاد. چون کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، رسول اکرم خود به



*** تقلید نیز در مهمی را در رشد شخصیت کودک بازی می کند. کودک از راه تقلید استعداد های شخصیتی خود را تحکیم می کند و با خصوصیات شخصیتی جدیدی را کسب می کند.**



نموده‌اند که از اعمال غیر حکیمانه و رفتار ناصحیح و ارائه ارزشهای ناصحیح در مقابل کودک پرهیز شود، که خصوصاً در این دوره شخصیت کودک بیش از هر دوره دیگری آماده شکل‌پذیری است.

اهمیت اسلام به شخصیت کودک در این دوره:

همانطور که بیان شد اولیای اسلام این دوره را دوره ادب‌آموزی و تربیت و تعلیم نام نهاده‌اند و بیش از هر امر دیگری به مسئله تعلیم و تأدیب کودکان بعنوان عامل مؤثر در رشد شخصیت اهمیت داده‌اند.

۱- در این باره امام حسن مجتبی خطاب به فرزندان خود و فرزندان برادر خود می‌فرمایند: **إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا لِعَلِّمَ**

(بحار-جلد ۱-صفحه ۱۱۰)

شما کودکان امروزیید و امید میرود که بزرگان اجتماع فردا باشید، پس دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش نمایید.

۲- حضرت علی (ع) می‌فرماید: **«مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ»**

(غورالحکم-صفحه ۶۹۷)

آنکس که در کودکی به کسب علم و دانش نپردازد در بزرگسالی تقدم اجتماعی پیدا نخواهد کرد.

در روایات فوق شرط لازم رشد شخصیت کودک را در دوره علم‌آموزی، تعلیم ذکر شده است.

در خاتمه این بخش شایسته می‌بینیم که نکاتی چند در خصوص تربیت شخصیت کودک را که از متن احادیث و روایات گرفته شده متذکر

شویم:

۱- اگر کودک به بزرگترها سلام کزد، لازم است بگرمی جواب او را بگویند و با این عمل شخصیت او را مورد توجه و احترام قرار می‌دهند. حتی مانند اولیای اسلام باید پا را فراتر از این گذاشت و ما خود به کودکان سلام کنیم که این خود موجب احیاء شخصیت و ایجاد استقلال در کودک می‌شود.

۲- لازمست به احترام کودک از جای خود برخیزیم و این عمل را نوعی خفت و سبکی برای خود تلقی نکنیم، تا بدینوسیله شخصیت او را مورد تجلیل قرار داده و بدین ترتیب این عمل را نیز به او تعلیم می‌دهیم. خصوصاً اگر در مجالس و مهمانی دیگران اینکار را انجام دادند، آنها را در مقابل کودک از اینکار منع ننموده و یا بجای کودک از آنها تشکر نکنیم.

۳- برای تربیت صحیح شخصیت کودکان، ضروریست که بین آنها رعایت عدل و مساوات را نمود، تا در آنها بذر حقارت و یا پرخاشگری را نپاشیم و بدین ترتیب می‌توان رعایت عدل و مساوات را نیز از آنها انتظار داشت.

۴- اگر قول و وعده‌ای به کودک داده می‌شود، حتماً باید به آن وفا نمود. زیرا او به آن امید و آرزو بسته است. از طرف دیگر نباید به کودکان دروغ گفت و یا در مقابل او دست به عمل ابلهانه و سبک دست زد.

۵- خصوصاً از سن ۶ تا ۷ سالگی ببعد باید دختر و پسر را مطابق با خصوصیات شخصیتی یک زن و مرد و یک انسان کامل مورد توجه قرارداد. مثلاً رختخواب جداگانه‌ای برای آنها منظور نمود، افراد نامحرم آنها

* کودک از طریق بازی شخصیت خود را شک می‌دهد.

* نوع ارزشهای اخلاقی ضد ارزشهایی که در هر جامعه وجود دارد می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت هر فرد داشته باشد.

نبوسند، در مجالس مهمانی بعنوان یک فرد مستقل دعوت و پذیرائی شوند و در هنگام سفر نیز بعنوان یک انسان کامل فرض شود.

۶- در عین حال باید دقت نمود که کودک هنوز کودک است و با به محاجه و استدلال نباید پرداخت و زبانی متناسب با فهم و عقل او صحبت نمود و از او انتظارات نابخجائی را نداشت.

د- نقایص شخصیت در دوران کودکی

معمولاً هنگامیکه سخن از نقایص و اختلالاتی در شخصیت می‌شود خود بخود این سخن پیش می‌آید آنچه شخصیتی دارای سلامت مطلوبیت است و چه شخصیتی ناسالم و بیمار است. در اصطلاح روانشناس به شخصیت سالم و مطلوب، بهنجار به شخصیت ناسالم و بیمار شخصیت نابهنجار اطلاق می‌شود.

از بهنجار و نابهنجار تغییرها و مختلفی صورت گرفته است: از نظر آماری، شخصی نابهنجار است که از متوسط جامعه و اکثریت افراد دور باشد. در این معنا هر نوع انحراف

*** خانواده‌هایی هستند که**
سبب بی‌اطلاعی از واقعیات
شان خارج، موجب القای
الب غیرواقعی و یا نیمه
فیزیکی به فرزندان خود
شوند. این کودکان در محیط
روح از خانه ممکنست
طابق اجتماعی خود دچار
کمال شود.

علت اساسی وعمده آن نیز متوجه
والدین و مربیان و عدم وجود فضای
تربیتی صحیح می‌گردد. ایجاد عادات
ناصحیح از دوره کودکی آغاز می‌شود.
بنابراین نظربه اهمیتی که
ناسازگاریهای دوره کودکی در
انحرافات و اختلالات شخصیتی دوره
بزرگسالی دارد، در اینجا بعضی از این
ناسازگاریها و نقایص شخصیتی دوره
کودکی را بالاخص متذکر
می‌شویم:

۱- ترس

ترس را در کودکان به سه نوع
می‌توان تقسیم نمود: ترس بهنجار-
ترس ناراحت کننده ولی نه افراطی-
ترس شدید و نابهنجار. در اینجا منظور
از ترس بهنجار اینست که کودک بطور
ذاتی در خود قوه دافعه دارد و بطور
طبیعی در مقابل حوادث و وقایع
ترس آور، به حکم صیانت نفس از خود
دفاع می‌کند. ساده‌ترین و
ابتدائی‌ترین واکنش در مقابل حواث و
وقایع وحشت‌زا، ترسیدن است. در
ترس بهنجار ادراک ترس با موضوع
ترس مطابقت دارد یعنی چون آن چیز
واقعا ترس آور است، کودک نیز بطور
طبیعی از آن می‌ترسد. مثلاً اگر
کودکی لباسش آتش بگیرد و در این
حال بترسد نمی‌توان گفت که او به
ترس مرضی یا نابهنجار مبتلا شده
است.

ترس ناراحت کننده، مانند ترس از
بلندی می‌باشد، مثلاً کسی که به این
ترس مبتلا باشد در هنگام سواری با
اتومبیل درجاده‌های کوهستانی
احساس ناراحتی می‌کند
و حتی الامکان حاضر نیست که این
تجربه را تکرار کند. ترس شدید یا
مرضی هنگامی است که کودک بطور

شریت نابهنجار تلقی می‌شود. از
نظر نظر جامعه‌شناسان بهنجار کسی
ست که با محیط و جامعه انسانی
بوسازگار باشد و هرگونه ناسازگاری
اجتماع رفتاری نابهنجار تلقی
می‌شود. در روانشناسی نیز بعضی
نازش شخصی و اجتماعی و فرد را
م با هم مطرح می‌نمایند و آنرا نمونه
شخصیت بهنجار می‌دانند.

اما از دیدگاه اسلام، شخصیت
بهنجار، شخصیتی است که منطبق با
عیارهای الهی و متناسب با فطرت
باشد و شخص نابهنجار کسی است که
فتارش خارج از حدود اسلام و
مخالف با شرع باشد و شخصی است
که از جاده فطرت خارج شده است.

البته در دوره کودکی ما آنچنان
که بطور گسترده‌ای با شخصیت‌های
نابهنجار در دوره بزرگسالی روبرو
هستیم، مواجه نیستیم و بیماریهای
روانی در دوره کودکی کمتر مشاهده
می‌شود. ولی از طرفی باید گفته شود
که انحرافات گسترده دوره بزرگسالی و
بیماریهای روانی در دوره‌های دیگر
پایه و اساسش در دوره طفولیت و
کودکی گذاشته می‌شود و در این مسیر

طبیعی یا ناراحت کننده‌ای احساس
ترس نمی‌کند بلکه با ترس شدید و
خیالی روبرو است.

ترس کودکان در گروه‌های
مختلف سنی با یکدیگر متفاوت
است. در یک مطالعه ۸۰ درصد
کودکان پنج و شش ساله از یک یا
چند جانور می‌ترسیدند ۶۰ درصد
کودکان ۷ تا ۱۲ ساله نیز چنین بودند،
اما بعد از ۱۲ سالگی اینگونه ترسها
بندرت دیده می‌شد. ترس در پسرها
کمتر از دخترها دیده می‌شود که شاید
باین دلیل باشد که پسرها دارای
تجربیات متنوع‌تری نسبت به دختران
هستند.

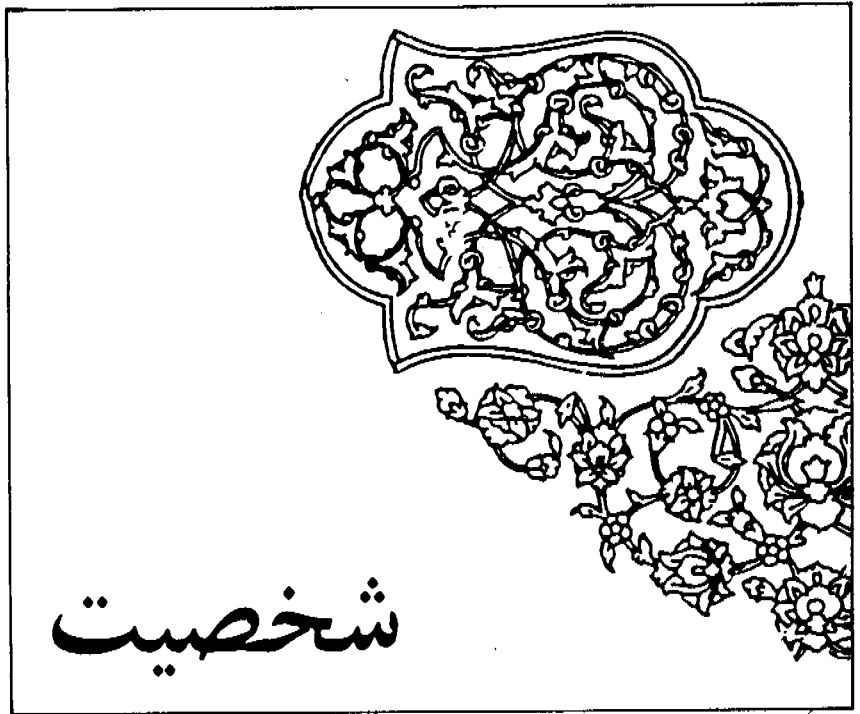
ترس در کودک باعث بروز
آشفته‌گی و ناراحتی می‌شود و فرصه
فکر کردن و تعقل را از او بکلی
می‌گیرد. بطور مثال کودکی که بعللی
از معلم خود می‌ترسد، چنین کودکی
آنقدر با ترس ناشی از وجود معلم در
کلاس ممکنست گرفتار شود که اصلاً
نمی‌تواند از درس چیزی بفهمد. یا
کودکی که در آب می‌افتد چنان
آشفته می‌شود که نمی‌تواند دستورات
بزرگسالان خارج از آب را بشنود.

علل ترس-

۱- ترس می‌تواند بطور ارثی جزو
خصوصیات اخلاقی پدر و مادر به فرزند
منتقل شود. و فرد بطور ارثی زمینه
نامساعدی برای ترس پیدا کند ولی
ترس بطور عمده‌ای از طریق تجربه
برای کودک عادت می‌شود. کودک
ممکنست از طریق تداعی معانی و
افزایش تجربه از اشیاء زیادتری بترسد.
مثلاً ترس از واکنش زدن را با اشخاص
دارای روپوش سفید تداعی نماید
و بتدریج ممکنست کودک از هرکس
که لباس سفید داشته باشد (مانند

عمده‌اش این باشد که نمی‌داند در تاریکی چه باید بکند. بنابراین باید در کودکان حس اعتماد بنفَس و شناخت بیشتری را بوجود آورد.

هرگاه کودک از چیزی ترسید، عاقلانه نیست که بلافاصله او را با عامل ترس آور روبرو ساخت بلکه باید مقدمات و آمادگی لازم را از طریق فراهم آوردن امکانات موفقیت‌آمیز فراهم آورد و بتدریج او را برای مقابله با عامل ترس آور روبرو ساخت برای کودک که هنوز آمادگی لازم را برای مواجهه با عامل ترس آور پیدا نکرده است، این عمل موجب تشدید ترس در او می‌گردد.



شخصیت

بقیه از صفحه ۹۱۷

درمان ترس

در مورد ترس کودکان همیشه نمی‌توان چنین تصور نمود که گذشت زمان خود بخود آنرا از بین می‌برد. در بعضی موارد باید برای از بین بردن ترس مستقیماً به کودک کمک نمود ولی در بعضی موارد نیز ممکنست گذشت زمان متضمن تجربیاتی باشد که به از بین رفتن ترس کمک نماید. در یک مطالعه دوسوم ترسهای مربوط به شکست عدم شایستگی و مورد استهزاء قرار گرفتن دوران کودکی تا بزرگسالی ادامه داشت. بنابراین اقدام به درمان ترس در کودک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مهمترین و ساده‌ترین درمان برای ترس با پیشگیری از بروز ترس می‌باشد. برای پیشگیری از بروز ترس باید کودک را با تجربیات متنوعی روبرو ساخت تا بتواند در موقعیتهای مختلف فرصت تدبیر داشته باشد. مهمترین علت ترس در کودک عدم شناخت است زیرا مثلاً کودکی که از تاریکی می‌ترسد شاید علت

سلمانی و آرایشگر) بترسد.

۲- ترس کودک ممکنست که در اثر همانندی با والدین تولید شده باشد. مثلاً مادری که خود از عنکبوت سوسک می‌ترسد فرزندان خود را نیز به این ترسها دچار می‌کند. که در اینصورت ممکنست منبع ترس اغلب پوشیده باشد.

۳- ترس کودک ممکنست بطور مجازی باشد. یعنی کودک بخاطر آنکه از حقیقتی فرار نماید ترس را جانشین آن می‌نماید. مثلاً چون بچه‌ها او را در مدرسه تحقیر و سرزنش می‌کنند ممکنست که از مدرسه و محیط مدرسه بترسد.

۴- ترس کودک ممکنست ناشی از تنبیه مورد انتظار او باشد. بعنوان مثال کودکی که بعلمت شکستن پنجره‌ای و یا گرفتن نمره بدی بسبب انتظار تنبیه از والدین خود، به ترس مبتلا می‌شود.

۲- پرخاشگری

پرخاشگری رفتاری تهاجمی است که از روی عمد به صورت عملی و یا لفظی ممکنست اتفاق بیافتد و معمولاً در جستجوی هدف معینی می‌گردد. با وجود این در بعضی موارد ممکنست پرخاشگری کودک بطور صریح و آشکاری ابراز نگردد و فقط در رویا و خیال او ظاهر شود.

در کودکان پرخاشگری معمولاً به صورت گریه کردن، پرت کردن اشیاء و یا لگد زدن و مشت زدن و گاز گرفتن صورت گیرد. بتدریج ممکنست کودک پرخاشگر متوجه شود که حمله غیر مستقیم بیش از حمله مستقیم مؤثر واقع می‌شود. بنابراین گاهی ممکنست که کودک پرخاشگری خود را به صورت غیر مستقیم مانند شکستن اسباب بازی برادرش و یا پنهان کردن آن آشکار سازد. بعداً که کودک به لغات و کلمات راه پیدا می‌کند، یاد می‌گیرد که بجای پرخاشگری عملی از پرخاشگری لفظی استفاده نماید.

ل پرخاشگری:

تأثرات خانوادگی از مهمترین عوامل محیطی مؤثر در پرخاشگری کودکان است. آسانگیری یا تنبیه زیاد با ازدیاد پرخاشگری در کودک ارتباط مستقیم دارد. اگر کودک از یک طرف بطور کلی رها شود و برای هیچ کاری مورد مواخذه قرار نگیرد این آسانگیری والدین در محیط خانواده ممکنست باعث شود که کودک در محیط مدرسه و اجتماع نیز بدنبال چنین قیدی و بی بندوباری می‌گردد و بدون آنرا بدست نمی‌آورد لذا پرخاشگری می‌کند.

از طرف دیگر اگر کودک مرتب مورد تنبیه قرار گیرد و بنابراین کودک کمتر فرصت بروز اعمال و هیجانات بدی خود را پیدا می‌کند بنابراین این ممکنست رفتار پرخاشگرانه‌ای از خود نشان دهد و خصوصاً که کودک چون مقابل بزرگسالان احساس ناتوانی می‌کند، پرخاشگری خود را در باره کودکان دیگر به حیطة عمل می‌گذارد. پرخاشگری کودک ممکنست برای او دوفایده به همراه داشته باشد:

اولاً کودک با پرخاشگری هیجانات و عقده‌های درونی خود را تخلیه می‌کند و بدینوسیله بطور مستقیم غیر مستقیم و بصورت عملی یا لفظی راحتی خود را برطرف می‌کند.

ثانیاً اگر کودک بوسیله پرخاشگری ردها برنده شود، این وسیله خوبی می‌شود تا برای کسب موفقیت‌های لازم مواربه آن متوسل شود.

درمان پرخاشگری:

برای درمان پرخاشگری کودک:
اولاً باید در ابتدا نحوه رفتار پدر

و مادر را با کودک تعدیل نمود زیرا محیط خانواده عامل بسیار مهمی در پرخاشگری کودک می‌باشد.

ثانیاً به شیوه‌های مختلف باید برای کودک این فهم بوجود آید که رفتار پرخاشگرانه او رفتار مطلوبی نیست. در این میان محبت و تشویق از شیوه‌های مؤثر به شمار می‌روند و خصوصاً آنکه تنبیه به احتمال زیاد موجب ازدیاد پرخاشگری می‌شود.

ثالثاً بایستی به شیوه‌ها و طرق مطلوب سعی نمود که کودک فرصت بروز ناراحتی و عقده‌های خود را پیدا نماید. یکی از شیوه‌های مطلوب و صحیح برای خالی کردن ناراحتی‌ها و عقده‌های کودک بازی و ورزش و پرداختن به ذوقیات و استعداد‌های هنری می‌باشد.

۳- دروغگویی:

دروغگویی بدو نوع است:
۱- کاذب ۲- کذاب.

کاذب کسی است که در اثر لغزش و پیش آمدهای گوناگونی یک یا چند دروغ می‌گوید و بعداً نیز از آن پشیمان می‌شود به این نوع دروغگویی مردم کم و بیش مبتلایند. نوع دوم کذاب است که دروغسازی در او به شکل مرضی ریشه کرده است و این بیماری در اعماق جان او نفوذ کرده است.

— هیچ کودکی بالفطره مایل نیست که دروغ بگوید. دروغ گفتن برخلاف طبیعت انسان و انحراف از فطرت و خلقت است. اما متأسفانه بعضی از کودکان به این نارسائی مبتلا می‌شوند و گاهی چنان نیز به آن ممکنست انس بگیرند که از دروغ گفتن لذت ببرند و از اینکه دیگران را

با گفته‌های نادرست خود گمراه نمایند لذت ببرند. که در اینجا دروغگویی بطور مرضی برای کودک درآمده است.

دروغگویی علاوه بر آنکه خود یک نقص شخصیتی محسوب می‌شود، باعث می‌گردد که نقایص شخصیتی دیگری نیز برای کودک بوجود آید. زمانیکه کودک بی پروا دروغ می‌گوید و بدروغگویی عادت کرده باشد، چنان بی حیا می‌شود که ممکنست اقدام به هر عمل زشت دیگری نیز از او سربرزند.

علل دروغگویی:

ترس، ضعف، عجز، احساس حقارت و عقده حقارت می‌توانند از عوامل عمده دروغگویی بشمار آیند. اگر کودکی در موقع بازی شیشه درب اتاق را بشکند و از این عمل دچار خوف و هراس نشود، وقتی از او پرسند چه کسی شیشه را شکسته، در کمال آرامش و اطمینان خاطر و بدون هیچ ترس و اضطرابی جریان را نقل می‌کند، ولی در آنجائیکه کودک دچار ترس گردد ممکنست برای اثبات بیگناهی و رهایی از مجازات بدروغ متوسل شود. عجز و ضعف و احساس حقارت کودک نیز ممکنست باعث دروغگویی شود. بهر نسبتی که کودک دچار ضعف و احساس حقارت شود بیشتر دروغ می‌گوید. البته کودک عجز و ناتوانی و احساس حقارت خود را از پدر و مادر می‌گیرد. خانواده‌ای که در ارتباط و معاشرت با دیگران در اثر حقارت و عجز خود را خلاف آنچه که هستند نشان می‌دهند و به دروغ و ریا متوسل می‌شوند تا خود را ضعیف و حقیر نشان ندهند بهترین مدل و نمونه

برای کودک خواهند بود تا او نیز اولاً احساس حقارت ننماید و ثانیاً برای رهایی از عجز او نیز به دروغ متوسل شود. خانواده الگویی بسیار مهمی در آموزش صداقت و یا بی صداقتی به کودک می باشد و با جرأت می توان گفت که بذر دروغگویی و نهال اولیه این عادت زشت در خانواده پاشیده می شود. مثلاً پدر مدیونی که عاجز از پرداخت دین خویش است، در منزل می نشیند و بفرزندش به دروغ می گوید که به طلبکار بگو که پدرم منزل نیست. و یا کارمندی که بدون علت سرکار خود حاضر نشده از ترس جریمه و مجازات بدروغ برای خود گرفتاری می تراشد و خود را با یک مصیبت کذایی روبرو می سازد و حتی این مسئله را بعنوان یک کار مدبرانه و زیرکانه در خانواده خود منعکس می کند اینها همه الگوها و نمونه های غلطی هستند که در محیط خانواده عملاً دروغگویی را به کودک آموزش می دهد و او را در کار ناصحیح مجاز می دارد.

درمان دروغگویی:

۱- والدین کودک و هرکس که نوعی با کودک سروکار دارد نباید به کودک دروغ بگویند از دروغ چه کوچک و چه بزرگ و چه شوخی و یا جدی باید اصولاً پرهیز شود زیرا که دروغ هرچند که کوچک و برای شوخی باشد ولی این خود باعث می شود که جرأت دروغگویی بزرگتر و جدی برای انسان فراهم شود. از طرفی باید دقت نمود که راه دروغسازی را نیز به کودک نباید تعلیم داد. بعنوان مثال فرزندان یعقوب نمی دانستند گرگ انسان را می درد

ولذا از تذکر و تلقین پدر استفاده کردند و دریده شدن یوسف را به گرگ نسبت دادند.

۲- والدین و مربیان کودک می بایست در همه امور قدرت و نیروی عادی و طبیعی کودک را در نظر بگیرند و از او توقعات سنگین و طاقت فرسا نداشته باشند. که این عمل خود باعث می شود که کودک همیشه در حالت تعادل بسربرد و الا تحت فشار و عجز مجبور به دروغگویی می شود.

۳- کودک، باید مورد احترام والدین مربیان خود قرار بگیرد. تحقیر و استهزاء، شخصیت کودک را با تهدید روبرو می سازد و باعث عقده حقارت در کودک می شود و عقده حقارت خود می تواند عامل دروغگویی باشد.

۴- کودک نه تنها مورد تحقیر و بی احترامی قرار نگیرد، بلکه باید به او این فرصت نیز داده شود تا در حد معقول خودنمایی کند تا این لذت طبیعی در او ارضاء گردد. کودکی که چنین فرصتی پیدا نمی کند ممکنست برای جلب توجه دیگران ولو برای چند دقیقه به دروغهایی هیجان آور و وحشت زا متوسل شود.

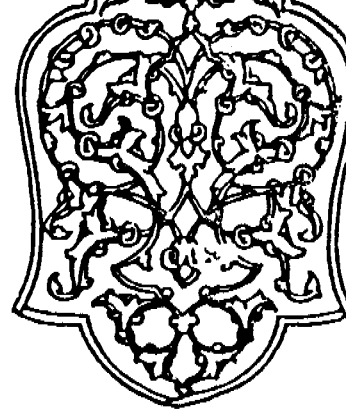
۵- والدین و مربیان کودک اگر محیط امن و خالصی از ترس برای کودک فراهم نمایند کودک هیچگاه مجبور به دروغگویی نمی گردد. کودک می بیند گاه پدر و مادر خود بر اثر غفلت شیشه ای را شکسته اند ولی مورد مؤاخذه واقع نشده اند و یا مثلاً لیوانی از دست برادر بزرگتر افتاده و شکسته است و او را نیز مورد مؤاخذه قرار نداده اند و حتی هنگامیکه کودک میهمانی نیز به چنین عملی مرتکب می شود پدر و مادر او نه تنها او را مورد مؤاخذه قرار نمی دهند بلکه مورد نوازش

* از دیدگاه اسلام شخصیت بهنجار، شخصیتی است که منطبق با معیارهای الهی و متناسب با فطرت باشد شخص نابهنجار کسی است که رفتار خارج از حدود اسلام مخالف با شرع باشد و شخص است که از جاده فطرت خارج شده است.

و تکریم هم قرار می دهند. ولی هنگامیکه او چیزی را می شکند سنج مورد مؤاخذه قرار می گیرد و در معرض مجازات قرار می گیرد. این اعمال برخورد های غیرعادلانه باعث می شود که کودک از نظر پدر و مادر تنها خود عامل خطر می بیند و به ترس دروغگویی مبتلا می شود.

۴- حسادت:

هرآنسانی اگر از دیدن یا شنیدن اینکه دیگری دارای اشیا و یا صفاتی است که مورد علاقه اوست و او نیز مایل به داشتن آن اشیا و یا صفات باشد، ناراحت و خشمگین شود و نتواند که این اشیا و یا صفات را در نزد او ببیند و گرفتن و سلب شدن آن صفات اشیا را از او آرزو نماید، این حالات درونی حسادت نام دارد. بعبارتی هرگاه کودک اسباب بازی یا خصوصیتی را در یک کودک دیگر ببیند و یا بشود و در مقابل چنین آرزویی داشته باشد که این شیء و صفت را آن کودک نداشته باشد این



آثار حسادت:

۱ - کودک حسود بطور دائم دارای آشفتگی و ناراحتی درونی است و کمتر از آسایش و راحتی برخوردار است.

۲ - کودک حسود مرتب با ناکامی روبرو می شود، زیرا بسیار بندرت اتفاق می افتد که آرزوی او که همان سلب شیء و یا صفتی از کودک دیگر است برآورده شود.

۳ - حسادت گاهی باعث می شود که تغذیه کودک مختل شود و بیمار شود.

۴ - کودک حسود اغلب تنهاست زیرا دوستی دیگران را براحتی نمی پذیرد و دیگران نیز دوستی او را نمی پذیرند.

علل حسادت:

۱ - حالت پرخاشگری و بغض - هرگاه کودک مورد ستم و بیعدالتی قرار بگیرد ممکنست باعث شود که عفو و گذشت نیز بتدریج در کودک ضعیف گردد و بغض و حسادت جایگزین آن شود.

۲ - حقارت - کودکی که از اعتماد بنفس کمتری برخوردار است و یا از نظر ظاهری و تواناییهای جسمانی دارای نقایصی باشد، ممکنست بیشتر به حسادت دچار شود.

۳ - حسادت بیماری است که بیشتر به جهت رفتار و برخورد والدین و مربیان بر کودک عارض می شود. کودک با استفاده از همانندسازی حسادت را از والدین و مربیان خود فرا می گیرد.

۴ - تفاوت های ناشی از سن کودکان خصوصاً اگر با تربیتی صحیح والدین همراه نباشد می تواند عامل

مؤثری در بروز حسادت در کودکان گردد. کودک ممکنست به برادر و خواهر بزرگتر خود بدلیل آنکه آنها از امتیازات خاصی برخوردار هستند حسادت بورزد و یا ممکنست کودک به فرزند جدیدی که تازه متولد شده به دلیل توجهات خاص پدر و مادر به او حسادت بورزد.

درمان حسادت:

در کودک حسود باید حس اعتماد بنفس ایجاد نمود و به اندازه کافی او را از محبت و توجه لازم برخوردار نمود. لازم است برای کودک امکانات کسب تجربه های جدید فراهم شود تا شخصیت او بنحو صحیحی رشد یابد. اگر در کودک اعتماد بنفس پیدا شود او به ارزش خود پی می برد و متقاعد می شود که او نیز با خصوصیات خاص خودش می تواند مورد دوست داشتن قرار بگیرد و دلیلی برای حسادت وجود ندارد.

۵ - شب اداری:

شب اداری یکی از رایج ترین و شایع ترین عادات هیجانی و عاطفی کودک است. شب اداری عبارتست از عادت به تخلیه بی اراده ادراک پس از سه سالگی. این تخلیه ممکنست روزها نیز اتفاق بیافتد ولی غالب موارد در شبهاست، تخلیه ادراک معمولاً با خوابهایی همراه است که کودک در آن حالت خود را در وضعیت مناسبی برای ادراک کردن می بیند. این عارضه در پسرها بیش از دختران دیده می شود.

در صورتیکه کودک تا سن ۳ یا ۴ سالگی نتوانست ادراک خود را در شب نگاهدارد باید به پزشک مراجعه نمود تا معلوم گردد آیا علت عضوی در دستگاه

* به کودکان سلام کنیم
به این خود موجب احیاء
شخصیت و ایجاد استقلال
کودک می شود.

لت حسادت نام دارد.
در اینجا باید دقت کرد که اگر
کودک با مشاهده شیء و صفتی در
کودک دیگر تنها چنین تمایلی پیدا
کند که او نیز واجد آن شیء و یا
صفت شود ولی چنین آرزویی نداشته
کند که این شیء و یا صفت شود ولی
چنین آرزویی نداشته باشد که این
شیء و صفت از او گرفته شود این
حالت دیگر حسادت نیست و دیگر
سبب و کراهتی هم ندارد و به آن
مطلقاً غبطه می گویند. و این ناشی
همان حس رقابتی است که در
کس وجود دارد و انسان بالطبع چون
بستدار کمال است، دوست دارد که
چیزی مانند دیگران و حتی بالاتر از
دیگران را نیز دارا شود.

بنابر این حسادت بعنوان یک
صفت شخصیتی مطرح می شود و این
صفت خود باعث می شود که نقایص
شخصیتی دیگری نیز در کودک بوجود
آید. حسادت در بین دختران معمولاً
بیشتر از پسران دیده می شود.

ادرار است یا نه؟ در یک تحقیق معلوم گردیده است که در حدود ۷۰ درصد کودکانی که مبتلا به شب ادراری بوده‌اند، نقص عضوی در کار نبوده است و بیشتر عامل روانی و ناراحتی‌های عاطفی در کار بوده است.

علل شب ادراری:

شب ادراری به طور کلی می‌تواند در اثر دو عامل صورت گیرد:

۱ - عامل عضوی - زمانی است که کودک از جهت جسمانی و بدنی به حد کافی رشد نکرده است و یا در مثانه و کلیه و دستگاه ادراری او اختلالاتی وجود دارد.

۲ - عامل روانی - که این دسته از عوامل نقش مهمتری در شب ادراری دارند: ترس، پرخاشگری، کوشش برای جلب توجه والدین، ناپختگی عاطفی می‌توانند از عمده این عوامل باشند.

درمان شب ادراری:

در درمان شب ادراری اگر عامل عضوی در کار باشد که باید تحت درمان پزشک قرار گیرد ولی در اغلب موارد که علل روانی در کار است شب ادراری کودک باید پدر و مادر را مورد توجه قرار داد تا رفتار خود را نسبت به کودک مورد تعدیل قرار دهند. در اینگونه موارد باید ریشه و علت این کار مشخص شود و به درمان ریشه‌ای پرداخت و این خود باعث می‌شود که این عادت ناپسند در کودک خود بخود برطرف شود. ترسانیدن و تنبیه کردن نمی‌تواند به برطرف کردن اساسی این مسئله کمک نماید. بلکه ممکنست باعث تقویت و تشدید آن گردد و یا

باعث بروز ناراحتی‌های جدیدی در کودک گردد. اگر علت شب ادراری کودک ترس باشد باید مویزات امنیت خاطر و برطرف نمودن ترس را برای کودک فراهم نمود. و اگر علت شب ادراری کودک بی‌توجهی پدر و مادر باشد، باید پدر و مادر توجهات و محبت لازم را به کودک خود مبذول دارند. و اگر علت شب ادراری کودک رفتار خصمانه و پرخاشگرانه باشد، می‌بایست به درمان پرخاشگری کودک پرداخت.

۶ - لکنت زبان:

لکنت زبان عبارت است از اختلالاتی که در تکلم کودک پیدا می‌شود. این اختلالات ناشی از اشکال در ادای بعضی از اصوات و حروف و یا تکرار بعضی از آنهاست. ممکن است تنها گفتن اولین هجای لغت مشکل باشد و یا لکنت بقدری شدید باشد که شخص نتواند بطور کامل اولین صوت را اداء نماید.

غالباً همراه با لکنت زبان حرکات بدنی و تکان دادن سر نیز همراه است که نشانه تلاش می‌باشد که کودک الکن از درون برای سخن گفتن می‌نماید.

در لکنت زبان آنچه که بیش از همه در شخصیت کودک مورد توجه قرار می‌گیرد آن تلقی و برداشتی است که فرد الکن از مشکل خود می‌کند خصوصاً آنکه در این برداشت دیگران و محیط نقش مهمی را بازی می‌کند.

زیرا در اغلب موارد دیده شده است که کودک الکن در تنهایی یا بطور عادی با اندکی اشکال صحبت می‌کند ولی در زمانی که کودکان در مقابل بزرگترها قرار می‌گیرند لکنت زبان در او بیشتر

می‌شود.

علل لکنت زبان:

۱ - توارث می‌تواند یکی از علل لکنت زبان باشد.

۲ - آسیب مغزی و صدمات وارده بر مغز می‌تواند در این مسئله مؤثر باشد.

۳ - بیماری‌های عفونی مانند مننژیت، سرخک، سیاه سوز، مسمومیت با سموم و غیره می‌تواند سبب بروز لکنت زبان گردد.

۴ - تحقیقاتی نشان داده است که کودکان مبتلا به لکنت زبان جریان از شیر گرفتن و آموزش نظامی بیش از دیگر کودکان تحت فشار قرار می‌گیرند.

۵ - اضطراب، ترس و هیجان‌ناهنجاری می‌تواند موجب ایجاد یا تشدید لکنت زبان در کودک گردد. ایندو از عوامل از مهمترین عوامل در بروز لکنت زبان بشمار می‌آیند.

درمان لکنت زبان:

۱ - کلیه عوامل محیطی ناراحت کننده و تشدید کننده را برای کودک الکن باید به حداقل ممکن رساند. مشکلات کودک که با ناسازگاری کلامی مواجه است بوسیله تمسکات دیگران، یا بی‌حوصلگی مربیان و والدین بیشتر می‌شود.

۲ - معالجه کودک الکن با کلی بر مبنای ایجاد حس اعتماد صورت گیرد. والدین و مربیان باید کمال ملایمت و خوشرویی و احساس همدردی با او برخورد نمایند.

۷ - عقب ماندگی ذهنی:

همانطور که از نام آن پیداست کودک عقب مانده ذهنی از جمله

ایبی عقلی و هوشی در سطح پایینی
 را می‌گیرد و دارای مشکلات
 جماعی می‌باشند. کودک عقب
 مانده ذهنی در سنین خردسالی و قبل
 بستان بوسیله علائمی از قبیل
 نانی در یادگیری تغذیه، عدم رعایت
 بهداشت و نظافت فردی و ناتوانی
 اعمال ساده حسی و حرکتی شناخته
 می‌شود. در دوره دبستانی، کودک
 عقب مانده ذهنی بوسیله اختلال در
 یادگیری خداوند و نوشتن وضعف
 فظه مورد شناسائی قرار می‌گیرد. این
 کودکان باید مورد تعلیم و تربیت
 ویژه و مخصوصی قرار بگیرند.
 یکی از تقسیم‌بندیهای معمول
 دانشمندان در مورد کودکان عقب
 مانده ذهنی تقسیم‌بندی زیر است:

۱ - کودکان کانا (Idiot) -
 دارای درجه هوشی کمتر از ۲۵
 می‌باشند. این افراد حتی نمی‌توانند
 ساده‌ترین اعمال اطفال ۴ ساله طبیعی



را به تنهایی انجام دهند.

۲ - کودکان کالیو (Imbecils)
 دارای درجه هوشی بین ۲۵ تا ۵۰
 می‌باشند. و ممکنست از نظر
 اجتماعی قادر باشند کارهای بسیار
 ساده‌ای را یاد بگیرند که انجام دهند
 ولی در کارهایی که ابداع فعالیت
 ذهنی و قدرت حافظه لازم دارد این
 افراد موفقیتی کسب نمی‌کنند.

۳ - کودکان کودن -
 دارای درجه هوشی بین ۵۰ تا ۷۰
 می‌باشند. بسیار ساده و بی‌خردانه
 قضاوت می‌کنند. در این افراد نقایص
 جسمی بسیار کم می‌باشد و ممکنست
 بتوانند بعضی مشاغلی را بعداً بعهده
 بگیرند.

علل عقب ماندگی ذهنی:

۱ - عوامل قبل از تولد: با خود به
 دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - علل اولیه (ارثی)

ب - علل ثانوی ارثی

الف - علل اولیه ارثی - که در
 اینجا هیچ نوع آسیب مغزی وجود ندارد
 بلکه عقب ماندگی ذهنی از راه ژنهای
 مغلوب بارث می‌رسد. در خانواده این

* هر فرد انسانی از جهت

شخصیت با افراد خاصی در
 محیط خانه، مدرسه و اجتماع
 سروکار دارد که اینها هریک
 برای فرد می‌تواند بار فرهنگی و
 شخصیتی خاصی بهمراه داشته
 باشد.

* برای تربیت صحیح
 شخصیت کودکان، ضروریست
 که بین آنها رعایت عدل و
 مساوات رانمود، تا در آنها بذل
 حقارت و یا پرخاشگری را
 نپاشیم.

قبیل کودکان معمولاً یک یا چند نفر به
 این عارضه مبتلا هستند. تقریباً ۱۰ تا
 ۴۰ درصد عقب افتادگان ذهنی از این
 طریق مبتلا می‌شوند.

ب - علل ثانوی - در اینجا
 عقب ماندگی ذهنی بر اثر ضایعاتی
 است که در رحم مادر برای نطفه و
 جنین بوجود می‌آید و عامل ژنتیکی در
 کار نیست. و معمولاً به علت بدکاری
 غدد یا بیماری یا ضربه و یا نقایص
 رشد بوجود می‌آید. از عمده‌ترین عقب
 افتادگیهای ذهنی در این نوع می‌توان از
 منگولیسم^۱، کرتینسم^۲،
 میکروسفالی^۳، هیدروسفالی^۴،
 وماکروسفالی^۵، نام برد.

- 1 - Mongolism
- 2 - Cretinism
- 3 - Microcephaly
- 4 - Hydrocepholy
- 5 - Macrocephaly

بیماریهای عفونی مادر مانند
 سفلیس، سرخچه و یا بیماریهای دیگر
 می‌تواند در این مرحله بر روی نطفه و
 جنین اثر نامطلوب بگذارد. مصرف
 مواد سمی مانند الکل، دخانیات و یا
 دارو نیز می‌تواند رشد جنین را با
 اختلالاتی روبرو سازد.

۲ - عوامل هنگام تولد: چنین
 تخمین زده‌اند که ۶ تا ۱۵ درصد
 کودکان عقب مانده ذهنی در این
 مرحله ممکنست دچار ضربه مغزی شده
 بودند، علاوه بر این ضربه‌ها کودک
 ممکنست در موقع تولد دچار خونریزی
 داخل جمجمه گردد که ممکنست
 بعلت نارسی نوزاد و یا زایمان مشکل و
 یا زایمان سریع باشد.

کمبود اکسیژن و خفگی کودک
 در موقع تولد نیز می‌تواند از عوامل موثر
 در عقب افتادگی ذهنی باشد.

شخصیت

بقیه از صفحه ۱۳۱

۳- عوامل بعد از تولد: حدود بسیار کمی از کودکان ممکنست در این مرحله مبتلا به عقب افتادگی ذهنی گردند. بیماریهای کودکی بخصوص سیاه سرفه می تواند سبب کندی قوای دماغی گردد. بیماریهای آنسفالیت و مننژیت نیز از جمله بیماریهایی هستند که ابتلای به آنها می تواند سبب اختلال در رشد قوای دماغی گردند. و این موضوع در مورد کودکانی که کمتر از سه سال دارند بیشتر دیده شده است.

عقب ماندگی اجتماعی - این دسته از عواملی که در فوق ذکر شد از جمله عوامل زیستی به شمار می روند که علل عمده ای نیز در عقب افتادگی ذهنی محسوب می شوند. ولی ممکنست گاهی عقب ماندگی کاذبی نیز بر کودکان عارض شود که به آن عقب ماندگی اجتماعی می گویند که در اثر نقایص محیطی مانند نارسائیهای اقتصادی و فرهنگی در کودک بوجود آید. کودک محروم از فرهنگ ممکنست طبق کلیه ظواهر به اندازه کودک دارای نقص ارگانیکی عقب مانده بنظر برسد. کودکی که در فقر بسر می برد و دچار سوء تغذیه می باشد و مواد غذایی لازم را برای رشد جسمانی و روانی خود دریافت نمی کند نیز ممکنست علائم عقب ماندگی ذهنی را از خود بروز دهد.

قول نمائیم. توجه صمیمانه و تشویق از پایان کارهای مفید عامل مؤثری اعتماد به نفس محسوب میگردد.

۱۳- عدم تحقیر دانش آموزان:

تحقیر زمینه مناسبی برای ترسیدن زاهم مینماید، لذا بایستی حفظ رومت کودکان و نوجوانان در خانه و درسه مورد توجه اولیاء و مربیان قرار گیرد.

۱۴- پرورش زمینه های شجاعت شهامت در فرد- برای اینکه افراد جامعه در حفظ سلامت سیاسی و فکری حفاظت حدود و ثغور کشورهای اسلامی نقش مؤثر داشته باشند. این امر نیاز به ابراز شجاعت دارد و یکی از موریکه در تعلیم و تربیت مطرح میشود نیست که در زمینه های عاطفی به فرد یادگیری ابراز عواطف مانند خشم و پرس و شادی و طرز کنترل آنها کمک شود و بدین ترتیب موجبات رشد بیشتر فرد را فراهم آوریم.

و تربیت اسلامی متکی بر پرورش روحیه های قوی و مقاوم تأکید می نماید و لذا امام عزیز و بزرگوارمان خطاب به معلمان فرمودند که «محیطی بوجود آورید که اطفال ما از شیرچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا ایستادگی نمایند و در جبهه جنگ علیه متجاوزین با قدرت و صلابت تمام جهاد نمایند.»

منابع:

- ۱- روانشناسی رفتار غیرعادی (مرضی) ترجمه و تألیف دکتر پروین بیرجندی
- ۲- تربیت کودک در جهان امروز- دکتر احمد بهشتی

دروغگوئی...

بقیه از صفحه ۱۴۷

است که آن نیز حرام است.

۳- از دروغهاییکه بآن مبتلاییم در نماز است که می گوئیم ایاک نعبد و ایاک نستعین ترا پرستش می کنم و بس و یاری از تومی خواهیم و در آنوقت دل او از این مطلب بی خبر باشد و در کوچه و بازار و مدرسه به صد هزار فکر بیهوده مشغول باشد چه در آنوقت آنچه عرض کرده دروغ است.

در جاهائیکه ما برای مبالغه و زیادتی میگوئیم صدبار گفتم هزاربار در صورتیکه این مقدار نبوده این دروغ است.

از جمله اسباب رسوائی دروغگو آنست که خدای تعالی فراموشی را باو مسلط ساخته و بهمین وسیله رسوا می شود.

امام صادق (ع) فرمود: از جمله چیزهاییکه خداوند بر دروغگو گماشته نسیان است و دروغگو مشهور شد که کم حافظه است.

منابع:

- ۱- معراج السعاده- مرحوم نراقی
- ۲- گناهان کبیره در جلد اول- شهید دستغیب
- ۳- کودک از نظر وراثت و تربیت جلد دوم- حجت الاسلام فلیفی
- ۴- تربیت و بازسازی- دکتر قائمی
- ۵- فنون و تربیت کودک- دکتر شفیع آبادی
- ۶- رفتارهای بهنجار و نابهنجار در کودکان و نوجوانان و راههای پیشگیری و درمان آن، دکتر شکوه نوایی نژاد
- ۷- مشکلات تعلیم و تربیت جلد اوّل: مترجم: فتح اله حبیبی